

اثرات حادثه ۱۱ سپتامبر بر ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز

بیژن اسدی

استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

«مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با [قوم] عاد چه کرد؟ صاحب [بناهایی چون] تیرک‌های بلند، که ماندش در شهرها ساخته نشده بود؟ و با [قوم] ثمود، همانان که در دره، تخته‌سنگها را می‌بردند؟ و با فرعون، صاحب خرگاهها [و بناهای بلند] همانان که در شهرها سر به طغیان برداشتند، و در آنها بسیار تبهکاری کردند. [تا آنکه] پروردگارت بر سر آنان تازیانه عذاب را فرو نواخت. زیرا پروردگارت تو سخت در کمین است.»

(قرآن کریم، ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند، سوره فجر، آیات ۱۴-۱۶)

در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ رخدادی بزرگ و عجیب در قلب تجاری و نظامی آمریکا نیویورک و واشنگتن - اتفاق افتاد که تا آن زمان بی سابقه بود البته پیش از آن در سال ۱۹۴۹ هم یک جت جنگی آمریکا با یکی از طبقات فوقانی آسمان خراش «امپایراستیت بیلدینگ» برخورد کرد که خسارات چندانی بر جای نگذاشت. ولی در این حادثه تروریستی، دو ساختمان مرکز تجارت جهانی منهدم و ویران شد و به چند ساختمان دولتی در نقاط دیگر (واشنگتن) آسیب‌های جدی وارد شد. علاوه بر آن بنا به اعلام آمارهای رسمی، حدود شش هزار نفر انسان بی‌گناه از ملیتهای گوناگون (و از جمله پنج نفر زن و مرد ایرانی) جان باختند. دولتمردان و رسانه‌های آمریکایی به اتفاق، شخص «بن لادن» و اعضای گروه «القاعده» را طراح و مجری حادثه ۱۱ سپتامبر نیویورک و واشنگتن اعلام کردند، و تبلیغات سیاسی گسترده‌ای را علیه گروه‌های اسلام‌گرا و مسلمانان به مرحله اجرا گذاشتند. تا آنجا که «جرج بوش» رئیس جمهوری آمریکا در همان روزهای اول این حادثه، از آن به عنوان شروع یک «جنگ صلیبی» جدید مسلمانان علیه مسیحیان نام برد، که اعتراض و خشم شدید مسلمانان جهان و حتی کشورهای مسیحی اروپایی را برانگیخت.

حادثه ۱۱ سپتامبر گویای چند واقعیت عینی بود: ۱- امنیت داخلی آمریکا و عملکرد

سازمانهای امنیتی گسترده و پرآوازه آن (سیا و اف.بی.آی) آسیب پذیر بوده و از قدرت پیشگیری و عملکرد مساعدی برخوردار نیستند. (همچنان که ارتشهای قدرتمند مصر و سوریه در خلال جنگ چهارم اعراب و اسرائیل در اکتبر / رمضان ۱۹۷۳ افسانه شکست ناپذیری «ارتش طلایی» اسرائیل را درهم شکستند)، ۲- عملکردهای سیاسی، امنیتی و نظامی ویژه آمریکا در خاورمیانه و سایر نقاط جهان باعث شکل گیری چنین اقدامات شدید عکس العملی و تلافی جویانه شده است که به نوبه خود جای تعمق و بحث زیاد خواهد داشت، و بالاخره ۳- با اقدام یک گروه بنیادگرای قدرتمند و سازمان یافته اسلامی (القاعده)، استحکام و قوام امنیتی متصور در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آمریکا به شدت زیر سؤال رفت. چنانکه دولتمردان آمریکا را با یک بحران و مشکل جدی اجتماعی - سیاسی روبرو کرد.

با توجه به عنوان و هدف این مقاله، در پی آنیم که بهره برداریها و دستاوردهای آمریکا را از این حادثه و تاثیر آن را بر تغییر و تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و به ویژه موقعیت سیاسی و ژئوپولیتیک جدید ایران و خلیج فارس را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. بر این اساس توجه به محورهای فرعی زیر ضروری می نماید:

آمریکا با استفاده از حادثه ۱۱ سپتامبر به دنبال چه بهره برداریهای سیاسی - نظامی است و تحقق چه هدفهایی را در خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز مدنظر دارد؟ آیا آمریکا قصد دارد با دستاویز قرار دادن «مبارزه قاطع و همه جانبه با مسأله تروریسم» با دولتهای مخالف سیاستهای منطقه ای خود (ایران، عراق، سودان...) تسویه حساب کند؟ آیا می توان چنین تحلیل کرد که با حضور آمریکا و نیروهای نظامی اش در افغانستان، در واقع محاصره نظامی - سیاسی ایران تکمیل شده است؟ تحولات افغانستان و تحرکات سیاسی - نظامی آمریکا و اروپا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز چه تأثیراتی بر رقابت و چالش قدرت آمریکا و فدراسیون روسیه در آن منطقه و نیز خلیج فارس و کشورهای همجوار آن خواهد داشت؟ با توجه به شرایط جدید پس از تحولات ۱۱ سپتامبر، سیاست خارجی ایران در منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز با چه تغییر و تحولات و تعدیل های احتمالی روبرو خواهد شد؟ سقوط حکومت رادیکال طالبان با برنامه ریزی و هماهنگی و ائتلاف نیروهای سیاسی - نظامی غربی در رابطه با آینده سیاسی سایر دولتهای اسلامی منطقه چه مفهوم و معنایی خواهد داشت، و دورنمای متصور در این رابطه چگونه خواهد بود؟ و بالاخره اینکه آیا تشکیل دولت موقت افغانستان و ترکیب ویژه آن با هدایت و خواست مستقیم آمریکا و اتحادیه اروپا، در آینده به عنوان یک عامل و ابزار فشار مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاستهای داخلی و منطقه ای ایران عمل نخواهد کرد؟

مفروض ما این است که: «بر مبنای تجربه های عینی و عملی تاریخی - سیاسی گذشته، هرگونه

تغییر و تحولات مهم سیاسی - اجتماعی انجام گرفته در منطقه خلیج فارس، خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز - و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم - همواره با طراحی و برنامه‌ریزی یا حداقل تأیید و تشویق قدرتهای بزرگ (انگلستان، فرانسه، آمریکا...) انجام شده است. و بر اساس این مفروض، بر این باوریم که: آمریکا همانند تجربه‌های گذشته، با بهره‌برداری و استفاده از فرصت مناسب پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و با دستاویز قرار دادن مبارزه با تروریسم جهانی و گروه‌های بنیادگرا در خاورمیانه و جهان، در پی توسعه و تثبیت قدرت و نفوذش در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، و نیز خلیج فارس در دوران نظم نوین جهانی؛ و نیز اعمال فشار، محدودیتها، و به زعم خود، مبارزه با برخی کشورهای حامی تروریسم در منطقه است.

الف. ماهیت حادثه ۱۱ سپتامبر

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، و انفجار و تخریب کامل دو آسمانخراش عظیم «مرکز تجارت جهانی» در نیویورک و نهادهای نظامی و امنیتی دیگری در واشنگتن و غیره در خلال یک اقدام تروریستی متهورانه و در عین حال برنامه‌ریزی شده و انتحاری (و بنا به اعلام دولت آمریکا با شرکت حدود ۱۸ تا ۲۰ نفر از اعضای گروه القاعده) نقطه عطفی در رخدادهای داخلی جامعه آمریکا و نیز جهان به شمار می‌رود. چنانکه خود آمریکاییان آن روز را «تاریک‌ترین روز آمریکا» خوانده‌اند. وقوع این رخداد گویای یک واقعیت عینی بود، بدین معنا که امنیت داخلی آمریکا علی‌رغم وجود سازمانهای امنیتی متعدد و پیش‌بینی‌های معمول در این امر، به راحتی آسیب‌پذیر است. یعنی همانگونه که ارتشهای مجهز و قدرتمند مصر و سوریه در جریان جنگ چهارم اعراب و اسرائیل (اکتبر / رمضان ۱۹۷۳) افسانه شکست‌ناپذیری «ارتش طلایی اسرائیل» را درهم شکست و این توهم را به کناری زد، یک گروه بنیادگرا به نام گروه «القاعده» نیز توانست این استحکام و قوام امنیتی متصور در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آمریکا را به شدت زیر سؤال ببرد. اینگونه بود که پس از این رخداد، مقامات سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی آمریکا با یک بحران جدی و مشکل بزرگ اجتماعی روبرو شدند. در همین رابطه، «میلتون فریدمن» برنده جایزه نوبل اقتصاد در اظهار نظری پیرامون حوادث ۱۱ سپتامبر گفت: «این حمله تروریستی در هر حال رشد اقتصادی آمریکا را کند می‌کند.» (۱)

به راستی عامل حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا که بود؟ بن‌لادن و گروه القاعده، لایبها و عوامل صهیونیستی جامعه آمریکا، عوامل سازمان سیا و اف.بی.آی، سازمان جاسوسی «موساد» اسرائیل، عوامل جاسوسی سازمان اطلاعاتی انگلیس (MI-6)، گروه‌های سیاسی - اجتماعی یا نظامیان ناراضی و طغیان‌گر آمریکایی یا... کدامیک؟ بلافاصله پس از حادثه مذکور، «عبدالحی مطمن»

یکی از مقامات طالبان در گفتگو با خبرگزاری رویتر اعلام کرد: «اسامه بن لادن ناراضی عربستان سعودی نمی‌تواند انفجارهای روز سه‌شنبه [۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱] آمریکا را انجام داده باشد... حادثه‌ای که در آمریکا به وقوع پیوست نمی‌تواند توسط افراد عادی صورت گرفته باشد.» (۲) چند روز بعد نیز یک مقام مطلع دولت طالبان در مصاحبه‌ای با یک روزنامه ایرانی گفت:

«بن‌لادن در گفتگو با من صریحاً دخالت خود را در حوادث آمریکا رد کرد و گفت: دو افسر امنیتی اسرائیل و یک جاسوس بلندپایه انگلیسی که قبلاً در شوروی بوده است، به همراه سه تن از همکاران خود در آمریکا از طراحان و دست‌اندرکاران عملیات تروریستی نیویورک و واشنگتن بوده‌اند.» (۳)

پس از آن نیز بر اساس خبرهای منتشره از قول «اسامه بن لادن» یا نوارهای ویدئویی پخش شده وی در شبکه تلویزیونی الجزیره قطر و غیره، وی منکر دخالت خود و گروهش در حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا شده و از به عهده گرفتن مسئولیت حملات خودداری کرده بود. ولی در عین حال، وی مدتها قبل از حادثه اخیر و پس از واقعه بمب‌گذاری‌های گسترده و پرتلفات در سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا در سال ۱۹۹۸ از این نوع بمب‌گذاریها به عنوان بخشی از برنامه‌های خود در راه مبارزه با نفوذ آمریکا در خاورمیانه و نقاط دیگر جهان ابراز خوشحالی کرده بود. حتی وی مدتی پس از حوادث کنیا و تانزانیا، از مقر خود در افغانستان برای مسلمانان جهان پیام داده و آنها را به کشتن و مبارزه با آمریکاییها فراخوانده بود. (۴) این در حالی بود که پیرو آن نیز خبرهای ضد و نقیضی از سوی منابع دیگر دال بر دخالت یا عاملیت اجرایی دیگران و از جمله عوامل صهیونیستی داخل آمریکا، برنامه‌ریزی و مشارکت عوامل سیا و اف.بی.آی، و یا سازمان جاسوسی موساد منتشر شده و روی آنها تاکید می‌شد. از جمله، به عنوان شاهدی متقن بر دخالت و اطلاع اسرائیل و صهیونیستها در این انفجار، اعلام شد که آریل شارون نخست‌وزیر اسرائیل برنامه مسافرت رسمی‌اش به آمریکا را دو سه روز قبل از حادثه انفجار لغو کرده بود! یا اینکه هیچ یهودی در آن حادثه کشته نشده است. در حالی که بعداً آمارهای منتشره نشان داد که بیش از ۱۰۰ نفر یهودی کشته و ناپدید شده‌اند. (۵) واقعیت خبرهای یاد شده و دیگر خبرهای مشابه واقعاً چه بود، آیا بن‌لادن و منابع دیگر با اینگونه ادعاها «نشانی اشتباهی» می‌دادند و «ردگم می‌کردند»؟ البته از همان ابتدا دولت آمریکا و بیشتر رسانه‌های آن کشور عامل طراحی و اجرای حادثه ۱۱ سپتامبر را تنها بن‌لادن و اعضای وابسته به گروه القاعده می‌دانستند.

اما جدیدترین و آخرین خبر منتشره درباره طراحی و عاملیت اجرایی حادثه ۱۱ سپتامبر تا زمان نگارش این مقاله، حاکی است که بر اساس اعلام خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، نشریه اینترنتی «الانصار» که از سوی سازمان «القاعده» منتشر می‌شود، با صراحت تمام و بدون

هیچ ابهامی برای نخستین بار مسئولیت حوادث یازدهم سپتامبر را بر عهده گرفته است. بدین ترتیب که به گزارش روزنامه «القدس العربی» شخص «ابوعبید قرشی» - که گفته می‌شود یکی از معاونان نزدیک «اسامه بن لادن» است - در یک مقاله تحلیلی منتشره در نشریه یاد شده اعلام کرد:

«همین افتخار برای القاعده کافی است که در حملات خود در یازدهم سپتامبر پایه‌های استراتژیک دفاعی آمریکا را درهم فرو ریخت... پایه‌هایی که حتی اتحاد جماهیر شوروی سابق [نیز] نتوانست آنها را درهم بکوبد. این پایه‌ها عبارتند از: هشدار سریع و حمله بازدارنده...» (۶)

ب. بن لادن، گروه القاعده و طالبان دست پروردگان چه کسانی هستند؟

آمریکا بن لادن و گروه القاعده را طراح و مجری اصلی حادثه ۱۱ سپتامبر می‌داند و در حال حاضر به شدت به دنبال دستگیری یا قتل آنهاست. ضمناً با دولت طالبان با شدت و قدرت هر چه تمامتر به جنگ برخاست و حکومت آنها را واژگون کرد. هم اکنون نیز با تمام توان به دنبال یافتن و دستگیر کردن «ملا محمد عمر» رهبر طالبان و دیگر یاران و همکاران وی است. به راستی مگر آمریکا و انگلیس (به عنوان متحد، همراه و پشتیبان آمریکا در تمامی اقدامات و عملیات امنیتی و نظامی علیه طالبان) خود عامل پیدایی و قدرت یافتن آنها نبودند؟ همانگونه که صدام حسین و ارتش وی را با انواع سلاحهای کشتار جمعی شیمیایی و بیولوژیک، و دیگر سلاحها و تجهیزات پیشرفته نظامی و اطلاعاتی و غیره علیه ایران در جنگ تحمیلی تجهیز کرده و توان و یاری بسیار بخشیدند. و حال نیز در قبال صدام حسین، همچون بن لادن، گروه القاعده و طالبان که علیه منافع و علائق منطقه‌ای و بین‌المللی آنها دست به اقدام زده و در برابر آنان خیره‌سری و مقاومت می‌کند، تصمیم به براندازی حکومتش گرفته و کمر به قتل و نابودی‌اش بسته‌اند! مگر آمریکا و انگلیس به طور مستقیم یا غیرمستقیم عامل پیدایی و شکل‌گیری آنها نبودند؟

خبرهای منتشره موثق و قرائن و شواهد تاریخی و سیاسی موجود همگی گویای واقعیت‌های یاد شده هستند. بن لادن به عنوان یک سرمایه‌دار خصوصی و فوق‌العاده ثروتمند سعودی تبار (زاده یک خانواده یمنی) ثروتش را از راه فعالیت‌های ساختمانی گسترده فامیلی در عربستان سعودی کسب کرده است. وی بلافاصله پس از تهاجم نظامی نیروهای شوروی به افغانستان در پایان سال ۱۹۷۹، در همان سال برای جنگیدن علیه نیروهای روسی به افغانستان رفت. نیروهای مجاهد (جهادی) افغانی نیز عمدتاً با دلارها و تسلیحات آمریکایی و برخی کشورهای غربی (انگلیس) و نیز بخشش‌ها و حمایت‌های همه جانبه عربستان سعودی و پاکستان علیه نیروهای روسی می‌جنگیدند. با استفاده از همان تجهیزات و موشک‌های پیشرفته آمریکایی و غربی - و به

ویژه موشک‌های ضد هوایی استیونگر - بود که گروه‌های مجاهدین افغانی توانستند در طول ده سال جنگ، بیش از ۲۷۰ فروند هواپیما و چرخبال پیشرفته روسی را سرنگون کنند!

بن‌لادن به عنوان واسط بین آمریکاییها و مجاهدین افغانی و یک دلال بزرگ اسلحه، سلاحها و مهمات پیشرفته آمریکایی و غربی را از آنان تحویل می‌گرفت و میان مجاهدین افغانی توزیع می‌کرد. بنا به گفته «هزیر تیموریان» تحلیلگر شبکه خبری بی.بی.سی.، وی حتی آموزش‌های امنیتی را در سازمان سیا (سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا) گذرانده است. (۷) وی در افغانستان سازمان «مکتب الخدمات» را تاسیس کرد که وظیفه آن به خدمت گرفتن رزمندگان مسلمان معتقد از کشورهای مختلف مسلمان برای جنگیدن کنار مجاهدین افغان بود، که تعداد آنان به هزاران نفر می‌رسید. بدیهی است که این اقدام بن‌لادن با آگاهی و موافقت آمریکا و انگلیس انجام می‌شد، چرا که آنان در واقع در راه یک هدف اصلی سیاست خارجی این دو کشور که عبارت از مبارزه با کمونیسم بود، می‌جنگیدند! بالاخره، همانطور که شاهد بودیم همان مجاهدین افغانی توانستند پس از ده سال مبارزه سخت، نیروهای شوری - یعنی منشاء کمونیسم بین‌الملل - را از خاک خود اخراج کنند. ژنرال «حمید گل» رئیس سابق اطلاعات نظامی پاکستان در مورد پیروزی نهایی بر نیروهای روسی مستقر در خاک افغانستان می‌گوید: «اگر ما مجاهدین را حمایت نمی‌کردیم، آیا آنها می‌توانستند پیروز شوند؟» (۸)

پس از خروج نیروهای روسی از افغانستان، «افغانهای عرب» به رهبری بن‌لادن سعودی تفنگ‌های خود را به سوی آمریکا و متحدانش در خاورمیانه نشانه رفتند! سپس بن‌لادن به منظور ادامه فعالیت در کارهای ساختمانی فامیلی خود به کشور متبوعش عربستان سعودی بازگشت، ولی به خاطر فعالیت‌هایش علیه حکومت در سال ۱۹۹۱ از آنجا اخراج شد. وی پنج سال بعد زندگی و فعالیت‌های خود را (۹۶ - ۱۹۹۱) در سودان گذراند. تا اینکه فشارهای شدید آمریکا بر حکومت سودان باعث اخراج وی از آن کشور (۱۹۹۶) و برگشت مجددش به افغانستان شد.

ورود مجدد بن‌لادن به افغانستان مصادف بود با پیروزی نیروهای طالبان به رهبری ملا محمد عمر بر نیروهای دولت قانونی افغانستان به رهبری «برهان‌الدین ربانی». از آن تاریخ به بعد، بن‌لادن تبدیل به یکی از حامیان اصلی مالی طالبان شد و به تدریج باعث تثبیت قدرت آنان گردید. البته طالبان نیز به نوبه خود حمایت‌های سیاسی و نظامی و امنیتی قابل توجهی در اختیار بن‌لادن قرار دادند، که از جمله آنها تاسیس چند پایگاه آموزشی برای آموزش‌های چریکی - تروریستی اعضای وابسته به گروه القاعده است. در همین راستا، شبکه تلویزیونی «ای.بی.سی» (ABC) آمریکا در رشته گزارش‌هایی از افغانستان، از مجاهدین افغانی به عنوان «شورشگرانی که زمانی با بودجه سیا تامین می‌شدند، اما اکنون آماده جنگ با آمریکا هستند» یاد می‌کند. «بیل

ردکر» گزارشگر «ای.بی.سی» در گزارش ۲۵ آوریل سال ۲۰۰۰ خود از جلال آباد با عنوان «جنگ مقدس» اشاره می‌کند: شعاری که بر دیوارهای اردوگاه آموزشی «لشکر طیبه» (در کوهستانهای شرق افغانستان و مرز مشترک با پاکستان) نقش بسته اینست: «دیروز ما روسها را شکست دادیم، فردا آمریکایی‌ها را شکست خواهیم داد.» (۹)

افسران اطلاعاتی و رهبران سیاسی آمریکا بر این اعتقادند که بن‌لادن و اعضای گروهش حداقل در ۴۰ عملیات تروریستی در آمریکای شمالی، اروپا، آسیا و نیز خاورمیانه مشارکت داشته‌اند. به گفته مقامات آمریکایی، بن‌لادن - جدا از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر - حداقل در سه عملیات اصلی تروریستی دیگر علیه منافع و تاسیسات آمریکایی دخالت داشته است: (۱۰) ۱- بمب‌گذاری در پارکینگ مرکز تجارت جهانی نیویورک در ۲۶ فوریه ۱۹۹۳، ۲- عملیات انفجار بزرگ مقر تفنگداران دریایی آمریکا در پایگاه «الخُبر» طهران (عربستان سعودی) در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ که به کشته شدن ۱۹ سرباز آمریکایی انجامید، و ۳- بمب‌گذاری و انفجارهای مهیب در سفارتخانه‌های آمریکا در کنیا و تانزانیا در ۷ اوت ۱۹۹۸ که به کشته و مجروح شدن دهها نفر آمریکایی و آفریقایی انجامید. البته جدا از موارد بالا، اعضای گروه القاعده به دست داشتن در چندین عملیات تروریستی دیگر و از جمله طرح و توطئه بمب‌گذاری نافرجام در شرق دور (مانیل) در ژانویه ۱۹۹۵، و عملیات هواپیما ربایی پرواز شماره ۸۴۷ هواپیمای TWA (خطوط هواپیمایی آمریکا) در ۱۴ ژوئن ۱۹۸۵، و غیره متهم هستند. (۱۱)

به هر حال، آمریکا پس از واقعه بمب‌گذاری‌های مرگبار در سفارتخانه‌هایش در آفریقای غربی، با متهم کردن «اسامه بن‌لادن» به عنوان مغز متفکر این عملیات تروریستی، یک جایزه بی‌سابقه ۵ میلیون دلاری را برای ردیابی و دستگیری بن‌لادن و معاونش «محمد عاطف» اعلام کرد. (۱۲) پس از رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مقامات سیا و اف.بی.آی. پس از مدتی این جایزه را به ۲۵ میلیون دلار افزایش دادند. ولی تاکنون نام هیچ فرد یا نهادی در همکاری با مقامات آمریکایی در راه شناسایی و دستگیری نهایی بن‌لادن و دریافت جایزه بزرگ آن اعلام نشده است! به راستی چرا؟ اینگونه برخورد مردم جهان حاوی چه معنی و پیامی برای زمامداران مغرور و سرمست از باده قدرت است؟ آنها (مردم) با این عکس‌العمل خود در واقع می‌خواهند به آمریکا چه بگویند؟! «بیل ردکر» گزارشگر شبکه تلویزیونی «ای.بی.سی» می‌نویسد: در حالی که سیاست اصلی آمریکا بر سپردن بن‌لادن به دست عدالت متمرکز شده است، ولی دستگیری او به تروریسم پایان نخواهد داد. «احمد رشید» روزنامه‌نگار و نویسنده یک کتاب در مورد رژیم طالبان می‌گوید:

«هزاران بن‌لادن دیگر وجود دارند. حتی اگر آمریکایی‌ها همین فردا بن‌لادن را دستگیر

کنند، صدها بن‌لادن (دیگر) در داخل افغانستان بلند خواهند شد و اگر لازم شد با آمریکا خواهند جنگید.» (۱۳)

ج. خط‌مشی‌ها، سیاست‌ها و هدفهای آشکار آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز

اما آمریکا به دنبال چه هدفها و تحقق چه خواسته‌هایی در منطقه خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز است؟ در حقیقت آمریکا از هر رخدادی بنا به موقعیت و شرایط زمانی بهره‌برداری‌های مناسب سیاسی و نظامی ویژه خود را داشته است. به ویژه برهه زمانی تجاوز نظامی عراق به کویت و مدتی بعد، فروپاشی و تجزیه شوروی (پایگاه کمونیسم) فرصت مناسبی برای آمریکا فراهم کرد تا خود را به عنوان تنها ابرقدرت جهان عرضه کند. مدتی بعد از فروپاشی پیمان نظامی - امنیتی ورشو - به عنوان رقیب اصلی سازمان ناتو - فرصت دیگری برای آمریکا فراهم شد تا با توسعه روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهایی که در گذشته جزء بلوک شرق بودند و یا جمهوری‌های مستقل شده شوروی سابق، نظر مساعد آنان را به عضویت در پیمان غربی ناتو جلب کند، که موفقیت‌هایی نیز کسب کرد. آمریکا با چه هدفی اقدام به این کار کرد؟

آمریکا به دنبال توسعه و تحکیم هرچه بیشتر قدرت و نفوذ خود در سطح جهان و تلاش در جهت کاهش قدرت و نفوذ رقیبان سیاسی و اقتصادی‌اش در دنیا است. (۱۴) رقیبانی نظیر: اتحادیه اروپا، ژاپن، فدراسیون روسیه، چین کمونیست و غیره. در این میان، فدراسیون روسیه که از یک کشور «ابرقدرت» به یک کشور «بزرگ» تنزل یافته است، با توجه به سابقه‌اش، هنوز هم می‌تواند به عنوان یک رقیب بالقوه و بالفعل در برابر آمریکا مطرح باشد. لذا، آشکارا شاهد بودیم که آمریکا از بدو فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، یکی از هدفهای اصلی سیاسی - نظامی‌اش را گسترش ناتو به سوی شرق و نزدیک شدن به مرزهای فدراسیون روسیه قرار داد تا این «هارتلند» یا «سرزمین محور» (۱۵) را زیر نظر داشته باشد. به همین جهت با تمهیدات ویژه آمریکا، سه کشور جمهوری چک، مجارستان و لهستان - که قبلاً از جمله اعضای پیمان ورشو بودند - تا اکتبر ۲۰۰۱ به این سازمان پیوستند. (۱۶) با نگاهی گذرا به نقشه جغرافیایی، متوجه می‌شویم که ناتو به مرزهای غربی روسیه نزدیک شده است! البته اینگونه تحرکات سیاسی - نظامی آمریکا در مقابل روسیه پایان نیافته و همچنان نیز ادامه دارد.

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و بهانه آمریکا برای «مبارزه قاطعانه و همه جانبه با مساله تروریسم»، یک فرصت طلایی دیگر برای تحقق هدفهای منطقه‌ای این کشور در آسیای مرکزی و قفقاز پس از جنگ سرد فراهم کرد. مشابه همان شرایطی که پس از تهاجم عراق به ایران (بحران اول خلیج فارس) و سپس به کویت (بحران دوم) برایش فراهم شد و هدفهای منطقه‌ای خود را در

خلیج فارس محقق ساخت! آمریکا در چند سال اخیر، روابط نزدیک سیاسی، اقتصادی و در برخی موارد نظامی گسترده‌ای با کشورهای بلوک شرق و به ویژه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برقرار کرده است. در این میان، کیفیت این رابطه با آذربایجان زیانزد است. آذربایجان نیز در کنار گسترش روابطش با آمریکا، با اسرائیل نیز روابط و همکاری صمیمانه‌ای را ایجاد کرده است. طبق آخرین خبرهای منتشره، «مرتضی عسگراف» رئیس مجلس جمهوری آذربایجان آمادگی کشورش را برای واگذاری پایگاه نظامی به ترکیه و همچنین ارائه اطلاعات دریافت شده از رادار «قبله» به ترکها اعلام کرده است. در همین رابطه، یک منبع نظامی و سیاسی روسیه با اشاره به اظهارات اخیر مقام آذری، مخالفت شدید مسکو را با این امر مورد تاکید قرار داد. به گزارش خبرگزاری فرانسه از مسکو و خبرگزاری روسی «اینترفاکس» «گنادی زیوگانف» رهبر حزب کمونیست روسیه ابراز نگرانی شدید خود را از تهدید امنیت کشورش پیرو این تصمیم آذربایجان اعلام کرد. (۱۷)

دولت آمریکا در چند سال اخیر (قبل از رخداد ۱۱ سپتامبر) با تمهیدات و توجیه‌های گوناگون، سعی در گسترش روابط نظامی خود با کشورهای آسیای میانه و قفقاز داشته است. در همین رابطه، آن کشور تلاشهای زیادی برای ایجاد پایگاههای نظامی و یا کسب تسهیلات نظامی در کشورهای مورد نظر داشته است. چنین بود که پس از رخداد ۱۱ سپتامبر و اعلام آمریکا دایر بر مبارزه جهانی با تروریسم، تعداد زیادی از کشورهای خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز، و شبه قاره هند پایگاهها و تسهیلات نظامی خود را برای انجام عملیات نظامی آمریکا و انگلستان علیه دولت طالبان و نیروهای القاعده در اختیار این کشورها قرار دادند. مدتی پس از شروع عملیات نظامی در افغانستان و سقوط حکومت طالبان، نیروهای آمریکایی به سرعت در پایگاه مهم نظامی «بگرام» نیرو مستقر کرده و آنجا را در اختیار خود گرفتند. (۱۸) در ضمن آشکارا اعلام کرده‌اند که حداقل تا چند سال آینده قصد خروج از افغانستان را ندارند. از سوی دیگر «حامد کرزای» رئیس دولت موقت افغانستان نه فقط با تاسیس دفتر «سیا» در افغانستان (به ریاست استیفن داگلاس) موافقت کرده است، بلکه اعلام کرد تا ریشه‌کن شدن تروریسم، از حضور نیروهای آمریکایی در افغانستان استقبال می‌کند.

به نوشته روزنامه آمریکایی «واشنگتن پست» آمریکا در جمهوری‌های شوروی سابق پایگاه نظامی ایجاد می‌کند. در راستای همین هدف، آمریکا ظرف چندماه آینده تعداد ۳/۰۰۰ نفر نیروی نظامی و دهها فروند هواپیمای جنگی را در یک پایگاه نظامی به نام «ماناس» در نزدیکی «بیشکک» پایتخت قرقیزستان مستقر خواهد کرد. بنا به اعلام این روزنامه، آمریکا قصد دارد علاوه بر ادامه حملات هوایی به مناطق مشکوک به استقرار اعضای گروه القاعده، بعد از جنگ نیز

حضور گسترده در منطقه داشته باشد. تحرکات اخیر آمریکا نشان می‌دهد که پنتاگون به جای خارج شدن از منطقه، قصد دارد جای پای خود را برای خود پیدا کند. همین روزنامه می‌افزاید: ایده گسترش حضور پنتاگون در جمهوری‌های شوروی سابق در آسیای مرکزی، با ابراز نارضایتی عربستان سعودی از حضور نیروهای آمریکایی در این کشور، شکل جدی‌تری به خود گرفته است. (۱۹)

د. آمریکا و ایران

حادثه ۱۱ سپتامبر و رخدادها و تحرکات بعدی آمریکا در افغانستان به بهانه مبارزه با تروریسم چه شرایط جدیدی را برای سیاست خارجی ایران و موقعیت ژئوپولیتیک آن ایجاد کرد؟ بررسی روند تحولات سیاسی و جغرافیای سیاسی منطقه قفقاز و آسیای مرکزی پس از بحران دوم خلیج فارس، گویای این واقعیت است که آمریکا در عین تحقق دیگر هدفهای منطقه‌ای خود قصد دارد به طور مستقیم و غیرمستقیم حلقه محاصره سیاسی و نظامی خود را در مناطق پیرامونی و همجوار ایران تکمیل کرده و بنابراین فشارهای روانی - سیاسی خود را علیه ایران بیشتر کند. سرنگونی حکومت طالبان و نقش اصلی و محوری آمریکا در سازماندهی یک حکومت و هیات دولت میانه‌رو، غیرمذهبی و طرفدار غرب برای افغانستان از سوئی، و استقرار تعداد زیادی نیروهای آمریکایی در آنجا از سوی دیگر؛ به نظر نویسنده حلقه محاصره سیاسی - نظامی پیرامون ایران را رو به تکمیل برده است. به عبارت روشن‌تر، ایران بعد از تحولات افغانستان از سوی غرب و شرق مابین گیره‌ای قرار گرفته است که یک سر آن را ترکیه و سر دیگرش را افغانستان و پاکستان تشکیل می‌دهند. البته عراق نیز - جدا از شرایط حاضر سیاسی و نظامی آن - با توجه به وابستگیها و عدم تعادل و ثبات سیاسی‌اش، می‌تواند به عنوان بخشی از طرف غربی گیره فشار علیه ایران به شمار آید! همچنین جدا از گیره فشار دو جهت شرقی و غربی ایران، تمرکز نیروهای آمریکایی در آبهای خلیج فارس و دریای عمان در قالب ناوگان پنجم دریایی آن کشور، و نیز نفوذ شدید آمریکا بر کشورهای همسایه شمالی ایران (بویژه آذربایجان) حلقه محاصره ایران را کامل‌تر کرده است. از طرف دیگر، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون - به ویژه به شکل مشخص‌تری پس از بحران دوم خلیج فارس - هیچ‌گونه نقش رسمی و تایید شده‌ای در ترتیب‌های امنیتی منطقه خلیج فارس (شورای همکاری خلیج فارس، طرح ۲ + ۶ و غیره) نداشته است. این در حالی است که ایران با توجه به سوابق تاریخی طولانی و درخشان خود و بسیاری عوامل موثر دیگر باید نقش اصلی و محوری را در هرگونه ترتیب امنیتی منطقه به عهده داشته باشد. چنانکه در همین راستا، ایران قبل از انقلاب اسلامی در نظام امنیتی «دوستونی» نقش ستون نظامی آن را با قدرت و

اعتبار در منطق ایفا می‌کند. با توجه به شرایط برشمرده بالا، تکلیف و مسئولیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر چیست؟ آیا نباید سیاست خارجی ایران با توجه به تغییر و تحولات گسترده منطقه‌ای و جهانی پس از بحران دوم خلیج فارس و مطرح شدن نظم نوین جهانی و نیز تحولات اخیر در منطقه آسیای مرکزی تعدیل‌ها، انطباق‌ها و سازگاریهای لازم را در اساس و روند اجرایی خود انجام دهد؟

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که آمریکا و انگلیس دولت دست‌ساخته خود یعنی طالبان را به عنوان یک عنصر نامطلوب (که ما فعلاً قصد نداریم وارد جزئیات آن شویم) و به بهانه مبارزه با تروریسم به راحتی از قدرت سرنگون کرده و آنها را کنار گذاشتند. مگر خود آنها نبودند که طالبان را فقط در عرض چند روز به قدرت رساندند، و در عرض چند روز از اریکه قدرت به زیر کشیدند. آیا روند مذکور به مثابه خطری جدی و قابل تأمل برای پایه و اساس و امنیت ملی و حیاتی جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود؟ متأسفانه غالب سیاستگذاران، سیاستمداران و دیپلماتهای دستگاه سیاست خارجی کشور به دلیل حاکم بودن دیدگاههای ایدئولوژیک و فلسفی بر بسیاری از امور کشور و بویژه مقوله اخیر، تنها «آنچه باید باشد»ها و «آمال و آرزوهای آرمانی» خود را در آن می‌بینند و نه «واقعیتها» و «هست»ها را. (۲۰) به عنوان شاهدی بارز بر وجود خطری جدی که همچون سایه‌ای بر جمهوری اسلامی ایران احساس می‌شود، اینکه بلافاصله پس از سقوط حکومت طالبان، جرج بوش رئیس جمهوری آمریکا در بیانات رسمی خود آشکارا «ایران، عراق و کره شمالی» را از «عوامل اصلی تروریسم و ناامنی»، «محور شرارت‌های جهانی» و «محور شیطنانی» معرفی می‌کند و قصد صریح خود را بر مبارزه و برخورد قاطع با این کشورها بارها اعلام می‌دارد. (۲۱)

با استناد به مباحث بیان شده و نیز قرائن و شواهد عینی، می‌توان ادعا کرد که آمریکا قصد دارد با دستاویز قرار دادن «مبارزه قاطع و همه جانبه با تروریسم جهانی» (پیرو رخدادها و تحولات پس از ۱۱ سپتامبر) با دولتهای مخالف سیاستهای منطقه‌ای و جهانی خود مبارزه و تسویه حساب کند. به ویژه اینکه در همین راستا، بارها ایران را متهم به روابط و همکاری مستقیم و غیرمستقیم با گروه القاعده و بن‌لادن کرده‌اند. در همین رابطه، پس از رخداد ۱۱ سپتامبر آژانس‌ها و سایت‌های خبری آمریکایی خبرهایی را راجع به برخی تماس‌های مقامات امنیتی ایران با رهبران القاعده در برخی کشورهای اسلامی منتشر کردند. (۲۲)

به تازگی نیز «رامسفلد» در مصاحبه‌ای که از رادیوی ملی «ان.پی.آر» پخش شد (بر اساس گزارش خبرگزاری آلمان)، گفت: مقامهای ایران با افراد القاعده که از افغانستان و از طریق خاک ایران به مناطق دیگر خاورمیانه گذر می‌کردند، «کاملاً همکاری و هماهنگی» کرده‌اند. به گزارش

خبرگزاری آلمان، سخنان «رامسفلد» تکرار اتهامات پیشین مبنی بر کمک ایران به گروه القاعده است. (۲۳) اما، حجت‌الاسلام «علی یونسی» وزیر اطلاعات اظهارات مقامات آمریکایی مبنی بر دخالت ایران در اوضاع داخلی افغانستان را قویاً رد و اعلام کرد: «تاکنون هیچ عنصر وابسته به شبکه القاعده در داخل کشور شناسایی نشده و ادعاهای آمریکا کذب محض است.» (۲۴) در عین حال، تنها یک هفته بعد روزنامه‌های ایران خبر از دستگیری تعداد زیادی از اعضای گروه القاعده (حدقل ۱۵۰ نفر) در شهرهای مرزی ایران دادند! ملیت دستگیر شدگان، عربی، آفریقایی و اروپایی بوده است. (۲۵)

باید اذعان کرد که اینگونه برخوردها در روند سیاست خارجی ایران لطمه‌های جبران‌ناپذیری به حیثیت و اعتبار ایران نزد کشورهای خارجی وارد خواهد ساخت و دستاویز و مستندات لازم را در اختیار آنان خواهد گذاشت تا به راحتی ایران را هدف اتهام‌های سنگین خود قرار داده و زمینه‌های لازم را حداقل برای انزوای سیاسی و حتی حمله نظامی و غیره فراهم کنند. چنانچه نمایندگان عضو فراکسیون جبهه دوم خرداد مجلس شورای اسلامی (۲۲۰ نفر) در بیانیه‌ای خطاب به رهبران کشور از آنها خواستند که با تعدیل و شفاف کردن سیاستهای خود در قبال مسائل گوناگون داخلی و خارجی کشور، «بهانه‌های تهدید را از آمریکا بگیرند.» (۲۶)

ه آمریکا، فدراسیون روسیه و تحولات اخیر: چالشهای جدید

حال لازم است به بررسی این موضوع بپردازیم که: تحولات افغانستان و تحرکات سیاسی و نظامی آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز چه تاثیری بر رقابت و چالش قدرت آمریکا و فدراسیون روسیه در این منطقه و خلیج فارس خواهد داشت؟ امپراتوری روسیه تزاری از دوران حکومت پتر کبیر توجه خاصی به دسترسی به آبهای گرم و به ویژه خلیج فارس داشته است. چنانکه در بند نهم وصیتنامه پتر کبیر نیز به صراحت به آن اشاره شده است. (۲۷) همین امر، در واقع پایه و اساس سیاست خارجی آن کشور را در طول سه نظام سیاسی متفاوت در رابطه با منطقه خلیج فارس و ایران بنیان گذاشت و در همین راستا بود که دهها سال چالشها و رقابتهای سخت آن دولت با رقیبان اصلی خود یعنی انگلستان و بعداً آمریکا شکل گرفت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹) و سپس شروع جنگ ایران و عراق (سپتامبر ۱۹۸۰) شرایط جدیدی را در رقابت دو کشور در منطقه حکمفرما کرد. چنانکه از سالهای میانی جنگ تا پایان آن (۱۹۸۸) نوعی هماهنگی و همفکری میان آنان به وجود آمد. به قدرت رسیدن «میخائیل گورباچف» (مارس ۱۹۸۵) نقطه عطف دیگری در کیفیت روابط دو ابرقدرت در منطقه و جهان بود که در نهایت به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایگاه کمونیسم جهانی انجامید (۱۹۹۱). تحول

اخیر شرایط کاملاً جدیدی برای سیاستهای منطقه‌ای و جهانی آمریکا فراهم کرد، که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت. به ویژه تجزیه جمهوری‌های سابق شوروی و استقلال سیاسی آنها زمینه بسیار مساعدی برای توسعه نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در کشورهای منطقه قفقاز و آسیای مرکزی ایجاد کرد، که عکس‌العمل‌ها و نارضایتی شدید فدراسیون روسیه را برانگیخت.

تغییر و تحولات جدید منطقه و تحرکات بسیار گسترده آمریکا در مناطق همجوار و نزدیک به خاک روسیه، وضعیت و شرایط کاملاً جدیدی را برای مسائل مربوط به منافع و امنیت ملی آن کشور ایجاد کرده است. جدا از مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، منطقه خلیج فارس نیز از جمله انتخابهای مهم شوروی برای توسعه قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود و نیز انجام مانورهای سیاسی - روانی لازم در برابر برنامه‌های توسعه طلبانه و بلندپروازی‌های آمریکا به شمار می‌رود. بنابراین، از دیدگاه سیاست‌پردازان آن کشور، افزایش تحرکات و اقدامات سیاسی، نظامی و تجاری در کشورهای همجوار آن می‌تواند به مثابه عامل فشار و ابزار کنترل‌کننده‌ای در راه سیاستهای نفوذی آمریکا در آنجا عمل کند. در همین راستا، گسترش روابط روسیه با ایران و عراق - به ویژه با توجه به کیفیت روابط این دو کشور با آمریکا در حال حاضر - از ارزش و اهمیت قابل توجهی برخوردار است. در ضمن سیاست خارجی ایران نیز مدتهاست که با انتخاب یک سیاست بجا و حساب شده، از «استراتژی قدرت سوم» در برابر آمریکا و اتحاد اروپا و غیره سود جسته است. سیاست اخیر، امکان مانورهای سیاسی خوبی را برای ایران فراهم کرده و منافع قابل توجهی برای کشور در پی داشته است.

شوروی در خلال جنگ ایران و عراق و به ویژه پس از شروع جنگ نفت‌کشها در منطقه، تحرکات نظامی‌اش را با چند فرزند کشتی نظامی تشدید کرد. ولی به طور کلی حضور نظامی شوروی در منطقه اقیانوس هند بسیار گسترده‌تر و فعال‌تر بود. نکته قابل اشاره این است که شوروی سابق و حتی فدراسیون روسیه فعلی از حضور در خلیج فارس و رقابت با آمریکا کنار نکشیده است، چرا که مانند آمریکا این منطقه را منطقه نفوذ و فعالیت خود می‌داند. به ویژه اینکه، از نظر جغرافیایی و بعد مسافت بسیار نزدیکتر به منطقه است.

توجه فدراسیون روسیه به تحرکات مجدد و حضور خود در منطقه در زمان ریاست جمهوری «ولادیمیر پوتین» و همزمان با افزایش روند ادعای تک قدرتی آمریکا در دوران نظم نوین جهانی افزایش یافته است. به نظر می‌رسد که پس از رخداد ۱۱ سپتامبر و تحرکات جدید آمریکا در افغانستان و آسیای مرکزی حساسیت و توجه روسیه به خلیج فارس به عنوان یک عامل رقابتی و ابزار فشار سیاسی - روانی لازم به آمریکا بیشتر شده است. در راستای دیدگاه و تحلیل مذکور است که روسیه دقیقاً دو سال قبل از این تاریخ (پایان بهمن ۱۳۸۰) یک کشتی جاسوسی خود را

از پایگاهی واقع در دریای سیاه به مقصد دریای مدیترانه و پس از آن خلیج فارس اعزام کرد تا وضعیت موجود در این منطقه را مورد نظارت و بررسی قرار دهد. «آندره گراشوف» سخنگوی ارتش روسیه در این مورد گفت:

«کشتی ما بنام «کیلدین» به منطقه [خلیج فارس] می‌رود تا رهبری ناوگان روسیه را بر عهده گیرد. بسیاری از کشورهای جهان در این منطقه منافع ویژه دارند و ما هم باید در آنجا باشیم... این یک امر طبیعی است [= اعزام کشتی نظامی به خلیج فارس]، ماده سال قبل [۱۳۶۸] و بیست سال قبل [۱۳۵۸] نیز کشتی به خلیج فارس اعزام کرده‌ایم.» (۲۸)

قابل توجه است که اعزام کشتی جاسوسی روسیه به منطقه پس از آن انجام گرفت که ناوهای نیروی دریایی آمریکا (ناوگان پنجم)، یک کشتی تجاری حامل محموله‌های متعلق به عراق را در خلیج فارس توقیف کردند و بدین ترتیب حساسیت روسیه را به علائق خود در منطقه برانگیختند. نکته دیگر اینکه دولت روسیه قبل از آن با حملات جنگنده‌های ناتو به صربستان (یوگسلاوی سابق) به شدت مخالفت کرده بود. از آن سو نیز کشورهای غربی به خاطر حمله نیروهای روسی به جمهوری خودمختار «چچن»، آن کشور را مورد انتقاد قرار داده بودند!

نتیجه گیری

۱. آمریکا بر اساس طراحی و اجرای یک استراتژی جدید، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ به بعد اقدام به زمینه‌سازی، چراغ سبز نشان دادن، و حمایت‌های گوناگون سیاسی و نظامی و امنیتی از گروه‌ها و جناح‌های مورد نظر و منطبق با علایق خود کرده و بدین ترتیب، تغییر و تحولات مهمی را در صحنه خلیج فارس و خاورمیانه شکل داده است. سپس به بهانه انجام همان تغییر و تحولات «خودساخته»، شروع به بهره‌برداری‌های مطلوب سیاسی - نظامی از شرایط پیش آمده کرده است. رخدادهای مهم جنگ عراق علیه ایران، حمله عراق به کویت (و تصرف آن سرزمین) و غیره از آن جمله هستند. آمریکا پس از رخدادهای یاد شده، کیفیت و کمیت نیروهایش را در خلیج فارس به شدت افزایش داد که منتهی به شکل‌گیری نیروهای واکنش سریع و استفاده «از سیاست قایق‌های توپدار» شد، «نظم نوین جهانی» را در عرصه سیاست بین‌الملل شکل داد، ترتیب امنیتی ۲ + ۶ در خلیج فارس سازماندهی شد، سازمان ملل متحد را در یک چرخش و تحول جدید با خود همراه کرد، حکومت عراق را که این بار شبیه بن‌لادن به مخالفت با علائق منطقه‌ای آمریکا برپا خاسته بود به شدت تضعیف و خوار کرد، و بالاخره مهم‌تر از همه با سازماندهی و ایجاد «ناوگان پنجم نیروی دریایی» خود، در واقع در آبهای خلیج فارس خیمه و اردوگاه همیشگی زد!

۲. به استناد استراتژی مذکور (بند یک)، اسناد و مدارک، قرائن و شواهد، و بالاخره تجزیه و

تحلیل‌های ارائه شده در مقاله، آمریکا به یقین باعث شکل گرفتن شخصیتی به نام «بن‌لادن» و طبعاً گروه اسلامی‌اش «القاعده» در زمان تهاجم نیروهای شوروی به خاک افغانستان شده است. به اضافه اینکه به استناد شواهد محرز تاریخی و ساختارها و بافت عملکرد نهادهای سیاسی و امنیتی دولت استعماری انگلستان که سنت‌گرا بوده و در طول تاریخ روابط نزدیکی با گروه‌های سنت‌گرا و مذهبی خاورمیانه، آسیا و آفریقا برقرار کرده، در کنار آمریکا نقشی اساسی نیز در حمایت از بن‌لادن و گروه القاعده داشته است. بدین ترتیب همانطور که در مقاله بررسی کردیم، همان حقوق بگیران سیا و طبعاً MI-6 بودند که در یک برگشت عقیدتی مخالف به وجود آورندگان و حامیان سابقشان شده و حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آمریکا را طراحی و با موفقیت کامل اجرا کردند! قبل از آن نیز، نظریه پردازان و سیاست‌پردازان معتبر آمریکا (هانتینگتون و نیکسون) بحث چالش و برخورد تمدنهای جهانی و بویژه تمدنهای اسلام با غرب را مطرح کرده بودند که پس از مدتی جای خود را در محافل علمی و سیاسی باز کرد. با چنین زمینه‌سازی عقیدتی و نظری بود که «جرج بوش» (پسر) بلافاصله پس از رخداد ۱۱ سپتامبر بحث خطرناک «جنگهای صلیبی» را از سوی مسلمانان بنیادگرا علیه مسیحیان مطرح کرد که البته به شدت مورد اعتراض و تقبیح کشورهای اسلامی و حتی مسیحی (اروپایی) قرار گرفت. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که پایه و اساس شکل‌گیری رخداد ۱۱ سپتامبر در واقع خود آمریکا و سیاستهای اشتباه‌آمیز و حساب نشده‌اش در سالهای قبل بوده است، و نه گروه‌های بنیادگرای اسلامی.

۳. پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، آمریکا در سناریویی طراحی شده از قبل شروع به بهره‌برداری‌های مناسب سیاسی و نظامی در افغانستان و آسیای مرکزی و خاورمیانه کرد. ولی در واقع، هدف اصلی آن دولت چیزی جز توسعه نفوذ و قدرت خود در مناطق یاد شده نیست و قصد دارد با علمداری مبارزه با تروریسم در سطح جهانی، قدرت و نفوذ جهانی خود را در دوران نظم نوین جهانی هرچه بیشتر افزایش داده و قدرت و نفوذ رقیبان بالفعل و بالقوه خویش را در عرصه این رقابت کاهش داده و کنترل کند.

۴. به اعتقاد نویسنده، از ابتدای دهه ۱۹۸۰ به بعد یک چالش قدرت و رقابت پنهان و غیرآشکار - ولی در ظاهر در یک حالت همکاری و همیاری نزدیک - بین دو قدرت آمریکا و انگلستان به ویژه در منطقه خاورمیانه (و البته در سایر مناطق و کشورهای مهم جهان) در جریان است. بنابراین، بسیاری از رخدادها، منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، آسیا و آفریقا، و از جمله حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا از همین دیدگاه قابل تحلیل و تعمق فراوان است. به استناد همین دیدگاه و سطح تحلیل، توجه کنیم که تاکنون هیچ یک از منافع، نهادها و تاسیسات انگلیسی چه در خاورمیانه و چه در سطح جهانی مورد حمله و آسیب همان گروه‌های بنیادگرای اسلامی و

تروریست ادعایی آمریکا قرار نگرفته است.

۵. آمریکا پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد (۱۹۹۱)، قصد توسعه ناتو به سوی شرق را داشت تا حتی الامکان خود را هرچه بیشتر به مرزهای فدراسیون روسیه و چین نزدیک سازد. حادثه ۱۱ سپتامبر، بهانه مبارزه با تروریسم، وقایع افغانستان و غیره فرصت بسیار مناسبی برای آمریکا برای تحقق این هدف مهم نظامی - امنیتی اش فراهم کرد. چنین است که بلافاصله و به سرعت اقدام به تمرکز نیرو در پایگاههای افغانستان و برخی کشورهای دیگر منطقه کرده است. این اقدام می‌تواند در آینده، فشارهای نظامی، امنیتی و روانی بیشتری بر دو رقیب قدرتمند آن کشور یعنی روسیه و چین وارد کرده و قدرت مانور بیشتری در اختیار آمریکا قرار دهد.

۶. هدفهای آمریکا در خلیج فارس پس از وقایع اخیر، در واقع تقویت، توسعه و تکمیل همان سیاستهای قبلی منتها با قدرت و جدیت بیشتر در شرایط مساعد حاضر است. چنانکه یکی از مهم‌ترین موارد بهره‌برداری‌های آمریکا عبارت از اعمال فشارهای بیشتر سیاسی و نظامی بر حکومت عراق و در نهایت قصد آشکار اعلام شده سرنگونی صدام حسین به بهانه مبارزه با تروریسم است. به نظر می‌رسد که در صورت ادامه عدم انعطاف و سازش ناپذیری عراق در برابر خواسته‌های آمریکا و سازمان ملل، و نیز عدم دخالت احتمالی عوامل و متغیرهای ناشناخته دیگر، حمله نهایی نیروهای آمریکا به عراق برای سرنگونی حکومت صدام حسین قریب‌الوقوع و محتمل خواهد بود (البته توجه داشته باشیم که سیاستهای صدام حسین در اینگونه مواقع کاملاً غیرقابل محاسبه و پیچیده است!).

۷. آمریکا در عین تحقق دیگر هدفهای منطقه‌ای خود پس از رخداد ۱۱ سپتامبر قصد دارد حلقه محاصره سیاسی و نظامی خود را در مناطق پیرامونی و همجوار ایران تکمیل کرده و بنابراین فشارهای روانی - سیاسی خود را علیه ایران بیشتر کند. چنین است که بعد از وقایع اخیر، ایران به ویژه از سوی غرب و شرق مابین یک گیره نظامی - امنیتی مبتنی بر حمایت و اشاره آمریکا قرار گرفته است. بدین ترتیب، ایران باید به شکلی واقع‌بینانه و درک دقیق تغییر و تحولات و شرایط جدید منطقه‌ای و به دور از هرگونه خط‌مشی‌ها و سیاست‌های آرمانگرایانه، جرح و تعدیل‌ها و انطباق‌ها و سازگاری‌های لازم را در اساس و روند سیاست خارجی منطقه‌ای و بین‌المللی خود اعمال کند. به ویژه اینکه، به نظر نویسنده موقعیت و اهمیت ژئوپولیتیک ایران پس از وقایع اخیر به میزان زیادی تغییر کرده است.

۸. تغییر و تحولات جدید منطقه و تحرکات بسیار گسترده آمریکا در مناطق همجوار و نزدیک به خاک فدراسیون روسیه، وضعیت و شرایط کاملاً جدیدی را برای مسائل مربوط به منافع و امنیت ملی آن کشور ایجاد کرده است. جدا از مناطق قفقاز و آسیای مرکزی، منطقه خلیج فارس نیز

از جمله انتخابهای مهم روسیه برای توسعه قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود و نیز انجام مانورهای سیاسی - روانی لازم در برابر برنامه‌های توسعه‌طلبانه و بلندپروازی‌ها به شمار می‌رود. بنابراین، از دیدگاه سیاست‌پردازان آن کشور، افزایش تحرکات و اقدامات سیاسی، نظامی و تجاری در منطقه و کشورهای همجوار آن می‌تواند به مثابه عامل فشار و ابزار کنترل‌کننده‌ای در راه سیاستهای نفوذی آمریکا در این منطقه عمل کند.

افزایش تحرکات نظامی جدید روسیه در سالهای اخیر در خلیج فارس، از همین دیدگاه قابل تحلیل و بررسی است. از سوی دیگر، ایران نیز مدتهاست که با انتخاب یک سیاست بجا و حساب شده، از «استراتژی قدرت سوم» (فدراسیون روسیه) در برابر آمریکا و اتحادیه اروپا سود جسته است. همین سیاست، به نوبه خود امکان انجام مانورهای سیاسی خوبی را برای ایران فراهم کرده و منافع قابل توجهی برای کشور داشته است.

یادداشت‌ها

۱. سایت خبرگزاری ج.ا.ا (ایرانا) (۱۳۸۰/۶/۲۸).
۲. روزنامه سیاست روز، سال یک، شماره ۱۲۲ (۱۳۸۰/۶/۲۱).
۳. روزنامه صدای عدالت، دوره جدید، شماره ۶ (۱۳۸۰/۶/۲۸).
۴. «آمریکا: تلاش برای شکار بن‌لادن» روزنامه صبح امروز، سال ۲، شماره ۸۷، (۱۳۷۸/۱/۲۳).
۵. درباره موارد بالا مراجعه کنید به خبرها و گزارشهای خبری متعدد خبرگزاریها و نشریات و از جمله آرشیو خبری شبکه اینترنتی CNN، Irna (خبرگزاری ج.ا.ا)، NBC، BBC و غیره در فاصله دو سه ماه بعد از حادثه مذکور.
۶. روزنامه اطلاعات، سال ۷۶، شماره ۲۴۱۷، (۱۳۸۰/۱۱/۲۱).
7. BBC Web News, South Asia, Who is Osama Bin Laden?
۸. «حقوق بگیران سیا در افغانستان مخالف آمریکا شده‌اند.» روزنامه صبح امروز، سال ۲، شماره ۳۹۷، (۷۹/۲/۸).
۹. همانجا.
۱۰. همانجا.
۱۱. ضمناً گفته می‌شود که از جمله اقدامات مهم بن‌لادن، تربیت تعداد زیادی نیروهای رزمنده گروه چریکی خود واعزام آنان به چین در فدراسیون روسیه و مبارزه با نیروهای روسی بوده‌است.
۱۲. «آمریکا: تلاش برای شکار بن‌لادن»، همان منبع، جالب توجه است که در اعلامیه منتشره دولت آمریکا پیشنهاد شده است که کسانی که اطلاعاتی جامع درباره افراد مذکور دارند، برای حفظ امنیت جانی خود و اعضای خانواده‌شان به ایالات متحده نقل مکان کنند.
۱۳. «حقوق بگیران سیا در افغانستان مخالف آمریکا شده‌اند.»، پیشین.
۱۴. برای آشنایی با سیاست خارجی آمریکا در دوران جنگ سرد و پس از آن، از جمله ر.ک: متقی، ابراهیم، تحولات سیاست خارجی آمریکا، مداخله‌گرایی و گسترش: ۱۹۴۵ - ۱۹۹۷، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶.
۱۵. برای آشنایی با جزئیات نظریه زمینی هارتلند ر.ک. به: عزت‌الله عزتی، ژئوپولیتیک، تهران، سمت، ۱۳۷۱.
۱۶. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در چهارم آوریل ۱۹۴۹ با شرکت ۱۲ کشور شکل

گرفت و با پیوستن اسپانیا به سازمان مذکور در سال ۱۹۸۲ تعداد اعضای آن به ۱۶ کشور رسید. تعداد اعضای آن تا اکتبر ۲۰۰۱، نوزده کشور می‌باشد. پیمان ورشو نیز در تاریخ پانزدهم ماه مه ۱۹۵۵ به عنوان پاسخی به توسعه ناتو و پیوستن ترکیه و یونان به آن (۱۹۵۲) با شرکت اتحاد جماهیر شوروی و هفت کشور دیگر اروپای شرقی تاسیس شد. کشور یوگسلاوی عضو پیمان نشد، و کشور آلبانی هم در سال ۱۹۶۸ رسماً از آن خارج شد.

۱۷. «واشنگتن پست: آمریکا خود را برای حضور دائمی در آسیای مرکزی آماده می‌کند». روزنامه اطلاعات، سال ۷۶، شماره ۲۲۴۱۷ (۱۳۸۰/۱۱/۲۱).

۱۸. چنانکه بیشتر نیز اشاره کردیم، از جمله شواهد حساسیت شدید انگلیس نسبت به مسائل افغانستان و نیز ادامه یک رقابت غیرآشکار با آمریکا در خاورمیانه، اینست که اولاً انگلیس از همان ابتدای عملیات ضدطالبان و بن‌لادن در کنار آمریکا قرار گرفت، ثانیاً کماندهای انگلیسی اولین گروه نظامی بودند که به دنبال یافتن بن‌لادن در خاک افغانستان پیاده شدند! ثالثاً پس از سقوط حکومت طالبان حدود ۱۵۰ - ۱۰۰ نفر از نیروهای ویژه انگلیسی بدون هرگونه هماهنگی قبلی و موافقت نیروهای ائتلاف شمال (قبل از شکل‌گیری دولت موقت افغانستان) در پایگاه نظامی بگرام مستقر شدند که اعتراض شدید مسئولان جدیدافغان را به دنبال داشت، که البته هیچ توجهی به آن نشد! رابعاً اینکه اعضای گروه القاعده تاکنون به هیچ یک از منافع و تاسیسات انگلیسی در سطح جهان و بویژه خاورمیانه حمله و آسیب نرسانده‌اند و فقط هدفهای آمریکایی مورد نظر بوده‌اند!

۱۹. «واشنگتن پست: آمریکا خود را برای حضور دائمی در آسیای مرکزی آماده می‌کند». پیشین.
۲۰. برای مطالعه چهارچوبها و مسائل ویژه روند سیاست خارجی ج.ا.ا به کتاب زیر رجوع شود. رضائی، روح‌الله، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، علیرضا طیب، تهران، ۱۳۸۰.

۲۱. «جرج بوش» رئیس جمهوری آمریکا اخیراً به کشورهای «محور شرارت» هشدار داد که اجازه نخواهد داد آمریکا را «گروگان» بگیرند. به نقل از: *روزنامه ایران*، سال ۸، شماره ۲۰۵۶ (۱۳۸۰/۱۱/۲۷).

22. E.g. www.CNN. Com / news archives / USA.

۲۳. همانجا.

۲۴. روزنامه اطلاعات، شماره ۲۲۴۱۶ (۱۳۸۰/۱۱/۲۰).

۲۵. روزنامه ایران، شماره ۲۰۵۶ (۱۳۸۰/۱۱/۲۷).

۲۶. روزنامه همشهری، سال ۱۰، شماره ۲۶۵۷ (۱۳۸۰/۱۲/۲).

۲۷. ر. ک. ویلسن، سرآرنولد، *خلیج فارس*، محمد سعیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، ۱۳۶۶، ص ۲۰۰.

۲۸. روزنامه صبح آزادگان، دوره جدید، سال ۱، شماره ۱۰۹ (۱۳۷۸/۱۱/۲۸).

